

Afghanistan's Social System and Its Impact on the Comprehensive Security of the Islamic Republic of Iran

Mokhtar Rahimi^{1b}

PhD Student in International Relations, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. mokhtar.rahimi@modares.ac.ir

Mohsen Eslami^{1b}

Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. eslami.m@modares.ac.ir

Vali Golmohammadi^{1b}

Assistant Professor, Department of International Relations, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran vali.golmohammadi@modares.ac.ir

Abstract

Objective: Afghanistan's social system, characterized by intertwined ethnic, religious, and ideological divisions, has created a complex and tension-prone environment. Interacting with waves of modern civilization, these complexities have further deepened. Over the past four decades, these social conditions have had significant consequences for Afghanistan's domestic and regional environment, which have inevitably influenced the security and foreign policy of the Islamic Republic of Iran. This article examines the impact of Afghanistan's social structure on Iran's multidimensional (comprehensive) security.

Method: This research is developmental and applied in nature. It employs a qualitative methodology, utilizing document analysis. Data were collected through note-taking from various sources.

Findings: Afghanistan possesses a tri-cleavage active society, which has turned the country into a source of ongoing tension. This condition has led to a persistent cycle of conflict generation within Afghanistan, with spillover effects on Iran. Consequently, Iran's security—politically, economically, militarily, socially, and culturally—has been affected in the past, present, and is likely to be impacted in the future.

Conclusion: The active cleavages in Afghan society are marked by features such as resistance to adaptation, dynamism, and transboundary impacts. These cleavages have not only destabilized Afghanistan but have also elevated threats to Iran's security. Therefore, managing the consequences of these cleavages and paying close attention to Afghanistan's social system are essential and unavoidable in shaping Iran's foreign and security policy.

Keywords: Iran, Afghanistan, Security, Conflict Generation, Tri-Cleavage Society.

Article type: Research

* Received on 4 November, 2024 Accepted on 10 February, 2025

Cite this article: Rahimi, Eslami & Golmohammadi (2025) Afghanistan's Social System and Its Impact on the Comprehensive Security of the Islamic Republic of Iran, Spring 2025, Vol.14, NO.1, 55-80.

DOI: 10.30479/psiw.2025.21144.3370

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Mohsen Eslami (eslami.m@modares.ac.ir)

نظام اجتماعی افغانستان و تأثیر آن بر امنیت موسّع جمهوری اسلامی ایران

مختار رحیمی ^{ID}

دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. a.m.rendan1992@gmail.com

محسن اسلامی ^{ID}*

دانشیار روابط بین الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. eslami.m@modares.ac.ir

ولی گل محمدی ^{ID}

استادیار روابط بین الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. vali.golmohammadi@modares.ac.ir

چکیده

هدف: نظام اجتماعی افغانستان، با درهم تنیدگی های قومی، مذهبی و فکری، شرایط پیچیده و تنش را ایجاد کرده است که در تعامل با امواج تمدن مدرن، دامنه این پیچیدگی ها افزایش یافته است. این شرایط اجتماعی طی چهل سال گذشته پیامدهای قابل توجهی برای محیط داخلی و پیرامونی افغانستان به همراه داشته است که به صورت جبری بر امنیت و سیاست خارجی ج.ا.ایران نیز اثرگذار بوده است. این مقاله به بررسی تأثیر نظام اجتماعی افغانستان بر امنیت متکثر ایران می پردازد.

روش: این پژوهش از نظر هدف، توسعه ای و کاربردی است. روش تحقیق به کار رفته کیفی و از نوع تحلیل اسنادی بوده و داده ها با استفاده از فیش برداری جمع آوری شده اند.

یافته ها: افغانستان دارای یک جامعه سه شکافی فعال است که این وضعیت، افغانستان را به محیطی تنش زا تبدیل می نماید. این شرایط، باعث شکل گیری یک چرخه مداوم تولید تنش در افغانستان و برون ریزی پیامدهای آن به ایران می شود و در نتیجه؛ ضرب امنیت ایران از منظر سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی در گذشته، حال و آینده تحت الشعاع قرار گرفته است.

نتیجه گیری: شکاف های فعال در جامعه افغانستان دارای ویژگی هایی همچون سختی در تطبیق پذیری، پویایی، و تأثیرات فرامرزی هستند. این شکاف ها موجب ناامنی در افغانستان و به تبع آن، افزایش تهدیدات برای امنیت ایران شده اند. از این رو، مدیریت پیامدهای ناشی از این شکاف ها و توجه ویژه به نظام اجتماعی افغانستان در تدوین سیاست خارجی و امنیتی ایران امری اجتناب ناپذیر است.

واژگان کلیدی: ایران، افغانستان، امنیت، تنش زایی، جامعه سه شکافی.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۸/۱۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۱۱/۲۲
استناد: رحیمی، اسلامی و گل محمدی (۱۴۰۴)، نظام اجتماعی افغانستان و تأثیر آن بر امنیت موسّع جمهوری اسلامی ایران،

بهار ۱۴۰۴، دوره ۱۴، شماره ۱، پیاپی ۵۳: ۸۰-۵۵



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

مقدمه

حصول و حفظ امنیت ملی از بنیادی‌ترین اصول در فرآیند تثبیت سیاسی و تأمین استقلال یک کشور به‌شمار می‌آید؛ چراکه بقای فیزیکی، ثبات سرزمینی و استمرار حکومت‌ها به میزان ضریب امنیت ملی آن‌ها وابسته است. ایران نیز به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خاص خود، در محیط پیرامونی و منطقه‌ای با مجموعه‌ای از تهدیدات روبه‌رو است که امنیت ملی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از جمله این تهدیدات می‌توان به بسط رقابت‌های نظامی و تسلیحاتی، رشد فزاینده تفکرات تروریستی و رادیکالیسم دینی، همسایگان ناآرام، نزاع‌های قومی و مذهبی، تحرکات واکرایانه، مهاجرت و روند رو به افزایش آوارگان، حضور قدرت‌های جهانی، قیام‌های اجتماعی، ضعف شاخص‌های کلان اقتصادی، گسترش فقر و پیامدهای ناشی از تغییرات زیست‌محیطی اشاره کرد.

در این میان، افغانستان جایگاه ویژه‌ای در امنیت موسع ج.ا.ایران دارد. این کشور طی چند دهه گذشته، از منظر امنیت فیزیکی و نظامی، به‌طور جدی در کانون توجه ایران قرار گرفته است. از منظر اقتصادی، افغانستان در سال‌های اخیر به یکی از اصلی‌ترین شرکای تجاری ایران تبدیل شده است. در بُعد فرهنگی، این کشور به همراه تاجیکستان از اصلی‌ترین واحدهای سازنده خراسان بزرگ به‌شمار می‌روند. در حوزه زیست‌محیطی، بحران آب در حوزه رود هیرمند و سد کمال‌خان از نمونه‌های مهم تأثیرگذاری افغانستان بر ایران هستند. همچنین، تحولات سیاسی این کشور همسایه، ضریب امنیت سیاسی ایران را به‌طور اجتناب‌ناپذیر متأثر می‌سازد.

از منظر تاریخی، افغانستان در دهه‌های گذشته با چالش‌ها و بحران‌های متعددی در عرصه سیاست و حکومت مواجه بوده است. پیش از دهه ۱۹۸۰، این کشور علی‌رغم کشاکش‌های درونی، از ثبات نسبی برخوردار بود؛ اما تحولات پس از آن، منجر به شکل‌گیری دوره‌ای پر آشوب و رقابت‌های پیچیده درون‌سیستمی و برون‌سیستمی شد که این وضعیت تاکنون نیز ادامه دارد. چنین شرایطی نشان‌دهنده تأثیرات گسترده متغیرهای داخلی افغانستان بر امنیت موسع ایران است. یکی از متغیرهای کلیدی در این زمینه، نظام اجتماعی افغانستان است. این نظام که شامل ترکیبی ناهمگون و نامتجانس از عناصر قومی، مذهبی و فکری است، نقشی اساسی در شکل‌دهی تحولات سیاسی و امنیتی این کشور ایفا می‌کند. در نتیجه، امنیت موسع ایران نیز از تحولات و تغییرات این نظام اجتماعی تأثیر می‌پذیرد. این پژوهش به بررسی سه گزاره اساسی می‌پردازد: نخست، بافتار اجتماعی افغانستان به‌طور قابل‌توجهی ناهمگون و نامتجانس است. دوم، تاریخ معاصر افغانستان از ویژگی‌های تنش‌زا و آشوبناک برخوردار بوده و در طول زمان شاهد بحران‌های متعدد اجتماعی و سیاسی بوده است. سوم، امنیت موسع ایران تحت تأثیر تحولات اجتماعی و داخلی افغانستان قرار دارد، به‌ویژه با توجه به تعاملات مرزی و وابستگی‌های میان دو کشور.

بنابراین، تحولات افغانستان در چهار دهه گذشته تأثیر قابل توجهی بر امنیت ملی ایران داشته است. از این رو، بررسی و تحلیل معادلات امنیتی ایران با رویکرد جامعه‌شناسی و هویت‌شناختی افغانستان ضروری به نظر می‌رسد. این تحقیق تلاش دارد تا به این پرسش پاسخ دهد که نظام اجتماعی افغانستان چگونه بر امنیت ج.ا.ایران تأثیر می‌گذارد؟ برآیند پژوهش نشان می‌دهد که ناهمگونی‌های قومی، مذهبی و فکری در جامعه افغانستان موجب شکل‌گیری شکاف‌های سه‌گانه فعال می‌شوند که چرخه‌ای مداوم از تولید و بازتولید تنش را در این کشور به وجود می‌آورند. این شرایط، ناامنی پایدار را ایجاد کرده و امنیت ایران را به صورت مستقیم متأثر می‌سازد. در پژوهش حاضر، متغیر مستقل (جامعه افغانستان) به عنوان علت یا عامل تأثیرگذار در نظر گرفته می‌شود، در حالی که متغیر وابسته (امنیت ایران) نتیجه یا پیامد این تأثیر است. رابطه میان این دو متغیر به این صورت است که تغییرات در جامعه افغانستان به عنوان ورودی، بر وضعیت امنیت ایران به عنوان خروجی اثر می‌گذارد. در این چارچوب، جهت تأثیر از متغیر مستقل به متغیر وابسته است.

پیشینه پژوهش

تا کنون مقاله یا پژوهشی مستقیماً درباره ارتباط نظام اجتماعی افغانستان و امنیت ایران مشاهده نشده است، اما موضوعات مرتبطی در قالب مقالات علمی با عناوین زیر ارائه شده‌اند. مولایی، محسن. (۲۰۲۲). سیاست ایران نسبت به افغانستان: تکامل عمل‌گرایی استراتژیک. مجله خاورمیانه. این مقاله سیاست‌های عمل‌گرایانه ایران در قبال افغانستان را بررسی می‌کند. ایران با هدف حفظ ثبات در افغانستان، از راهبردهای دیپلماتیک و امنیتی استفاده کرده تا تهدیدات امنیتی در مرزهای شرقی خود را کاهش دهد.

ضیابری، کوروش. (۲۰۱۷). تأثیر پناهندگان افغان بر امنیت ایران. مجله امور بین‌الملل. این تحقیق تأثیرات حضور گسترده پناهندگان افغان در ایران را تحلیل می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که پناهندگان می‌توانند چالش‌هایی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و امنیتی ایجاد کنند که بر امنیت داخلی ایران تأثیرگذار است.

فتاحی، آریان. (۲۰۲۰). تهدیدات فراملی و سیاست امنیتی ایران در افغانستان. امنیت بین‌الملل. این مقاله تهدیدات فراملی مانند قاچاق مواد مخدر و تروریسم از سوی افغانستان را بررسی می‌کند. ایران برای مقابله با این تهدیدات، سیاست‌های امنیتی و همکاری‌های منطقه‌ای متعددی را در پیش گرفته است.

بهروش، میثم. (۲۰۱۵). چالش‌های ایران پس از افغانستان ۲۰۱۴. مجله جهانی جهان سوم. این پژوهش واکنش ایران به خروج نیروهای ناتو از افغانستان و بی‌ثباتی‌های احتمالی را بررسی می‌کند. ایران برای مدیریت این چالش‌ها، سیاست‌های امنیتی خود را متناسب با شرایط جدید تنظیم کرده است.

اکبرزاده، شهرام. (۲۰۱۹). نقش هویت‌های قومی و مذهبی در سیاست ایران نسبت به افغانستان. مجله امنیت آسیایی و امور بین‌الملل. این مقاله تأثیر هویت‌های قومی و مذهبی در تعاملات ایران و افغانستان را تحلیل می‌کند. ایران با تأکید بر اشتراکات فرهنگی و مذهبی، به دنبال افزایش نفوذ اجتماعی در افغانستان و تأمین امنیت مرزهای خود است.

چارچوب نظری

مکتب کپنهاگ^۱ به عنوان یکی از رویکردهای برجسته در مطالعات امنیتی معاصر، از ابتدای دهه ۱۹۹۰ با تمرکز بر مفهوم امنیت موسع^۲ جایگاه مهمی را در تحلیل تهدیدات پیچیده و چندبعدی به دست آورده است. این آموزه توانسته است افراد زیادی را با جهان‌بینی‌های متفاوت در زیر یک چتر سازماندهی نماید. برای مثال باری بوزان^۳ با گرایش‌های ثورئالیستی^۴ را با ویور^۵ که متأثر از بن‌مایه‌های فکری بر ساخت‌گرایانه^۶ است را در کنار همدیگر سازمان داده است. این مکتب به‌ویژه به دلیل تحولات جهانی و تنوع تهدیدات معاصر در دنیای جهانی‌شده اهمیت پیدا کرده است. امنیت موسع در مکتب کپنهاگ به معنای فراتر رفتن از تهدیدات نظامی و فیزیکی و گنجاندن ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی است (Buzan, 2020:17). این رویکرد نشان می‌دهد که تهدیدات امنیتی به‌طور فزاینده‌ای پیچیده و چندلایه شده‌اند، به گونه‌ای که مسائل غیرنظامی مانند بحران‌های اقتصادی، تغییرات اقلیمی، مسائل هویتی و مهاجرت‌ها نیز تهدیدات امنیتی به شمار می‌روند (Buzan & Waever, 2022:130).

یکی از نکات کلیدی مکتب کپنهاگ این است که امنیت تنها یک مفهوم فیزیکی و عینی نیست، بلکه از نظر این مکتب امنیت یک مقوله اجتماعی و بین‌ذهنی است که توسط بازیگران اجتماعی تعیین می‌شود. این بدان معناست که امنیت از طریق تصمیمات و ادراکات بازیگران اجتماعی در مورد تهدیدات شکل می‌گیرد (Waever, 2021:49). به عبارت دیگر، آنچه که تهدید به حساب می‌آید، از دیدگاه هر جامعه‌ای متفاوت است و به‌طور مستقیم به هویت و ارزش‌های آن جامعه مرتبط است (Waever, 2019:106). مفهوم امنیتی‌کردن^۷ که یکی از مفاهیم بنیادین در مکتب کپنهاگ است، فرآیند قرار دادن یک موضوع خاص در چارچوب امنیتی به منظور اتخاذ اقدامات امنیتی ویژه است (Buzan, 1991:42). به عنوان مثال، تغییرات اقلیمی یا بحران‌های اقتصادی می‌توانند به عنوان تهدیدات امنیتی شناخته شوند و واکنش‌های مختلفی را از سوی دولت‌ها و جوامع به همراه داشته باشند (Buzan & Waever, 2013:239).

1. Copenhagen School
2. Comprehensive Security
3. Barry Gordon Buzan
4. New Realism Approach
5. Ole Wæver
6. Constructivism
7. securitization

در نهایت، مکتب کپنهاگ با گسترش مفهوم امنیت به ابعاد مختلف امنیت اجتماعی^۱، امنیت نظامی،^۲ امنیت سیاسی،^۳ امنیت اقتصادی^۴ و امنیت زیست‌محیطی^۵، این امکان را فراهم می‌آورد تا تهدیدات جهانی و فرامرزی به‌طور مؤثری تحلیل شوند. این رویکرد نه تنها درک ما از تهدیدات امنیتی را گسترش می‌دهد، بلکه به ما کمک می‌کند تا پاسخ‌های امنیتی به تهدیدات پیچیده‌تری را که در دنیای کنونی وجود دارد، طراحی کنیم. به‌طور کلی، مکتب کپنهاگ با معرفی مفهوم امنیت موسع، به تحلیل تهدیدات پیچیده و چندبعدی پرداخته و بر ضرورت توجه به ابعاد مختلف امنیت در دنیای معاصر تأکید می‌کند. این رویکرد به‌ویژه در بررسی تهدیدات فرامرزی و درک عمیق‌تر از امنیت در دنیای جهانی‌شده و متغیر از اهمیت بالایی برخوردار است.

۱. جامعه سه شکافی افغانستان

نظام اجتماعی افغانستان به‌عنوان یک ساختار پیچیده، از متغیرهای کلانی برخوردار است که موجب درهم‌تنیدگی و تنش‌زایی در کشور می‌شود. یکی از عوامل عمده این تنش‌ها، وجود سه شکاف کلان در افغانستان است که تأثیرات عمیقی بر وضعیت داخلی و خارجی این کشور دارد. این شکاف‌ها شامل شکاف‌های قومی، مذهبی و ایدئولوژیک هستند که نه تنها منجر به بحران‌های داخلی و رقابت‌های قومی و مذهبی می‌شوند، بلکه اثرات آن به روابط افغانستان با کشورهای هم‌مرز و جامعه بین‌المللی نیز تسری می‌یابد. در نتیجه، این شکاف‌ها به شکل‌گیری بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در افغانستان دامن می‌زنند.

الف: شکاف قومی در افغانستان

با توجه به ساختار اجتماعی پیچیده و ناهمگون افغانستان، بروز تعارضات قومی در این کشور امری اجتناب‌ناپذیر بوده است. این ناهمگونی‌های قومی، که از سال‌ها پیش در جامعه افغانستان ریشه دوانده است، موجب بروز رقابت‌ها و درگیری‌های طولانی مدت بین گروه‌های قومی مختلف نظیر پشتون‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها و هزاره‌ها شده است. در طول تاریخ معاصر افغانستان، قوم پشتون به‌طور عمده قدرت را در دست داشته و سایر اقوام را به حاشیه رانده‌اند. در همین راستا، تأسیس دولت مدرن افغانستان در سال ۱۷۴۷ توسط احمد شاه درانی^۶، یکی از اعضای قوم پشتون، به‌عنوان نقطه آغازین تمرکز قدرت در دست این قوم محسوب می‌شود (Kartal, 2020: 60). در دوران معاصر، نقش نادرشاه^۷ در تشدید تنش‌های قومی قابل توجه است. او با پایان دادن

1. Social Security
2. Military Security
3. Political Security
4. Economic Security
5. Environmental Security
6. Ahmad Shah Durrani (1720-1772)
7. Mohammad Nadir Shah (1883-1933)

به حاکمیت حبیب‌الله کلکانی^۱ و به قدرت رساندن خود، ساختار سیاسی افغانستان را به گونه‌ای تنظیم کرد که تمرکز قدرت در دست قوم پشتون باقی بماند. در نتیجه، حاکمیت نادرشاه نه تنها به انحصار قدرت توسط پشتونها انجامید بلکه سایر اقوام را از دایره قدرت کنار گذاشت. این سیاست باعث شد تا شکاف‌های قومی و درگیری‌های مداوم میان گروه‌های مختلف قومی افزایش یابد و واکنش‌های شدیدی از سوی اقوام غیرپشتون در پی داشته باشد. به‌ویژه در دوره حکومت نادرشاه، برخی اقوام معترض به‌طور گسترده سرکوب شدند و سیاست پشتون‌سازی^۲ به‌طور نظام‌مند علیه سایر اقوام اعمال گردید. به‌عنوان مثال، محمدگل مومند^۳، که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های ترکیه بود و از ناسیونالیسم قومی حمایت می‌کرد، به‌عنوان وزیر امور خارجه افغانستان منصوب شد (Khan, 2021: 37).

علاوه بر این، نادرشاه با استقرار پشتونها در مناطق مختلف افغانستان، به‌ویژه در سرحدات شمالی، تلاش کرد تا با تغییر بافت جمعیتی، کنترل بیشتری بر این نواحی داشته باشد. در مقابل، تلاش‌های تاجیک‌ها برای کسب قدرت سیاسی در افغانستان تاریخ طولانی دارد. اگرچه تاجیک‌ها در مقاطع مختلفی توانسته‌اند به قدرت دست یابند، اما این موفقیت‌ها همواره کوتاه‌مدت بوده است. اولین بار در دوران حکومت حبیب‌الله کلکانی، تاجیک‌ها موفق شدند به مدت نه ماه قدرت را در دست گیرند. این دوره، که با واژگونی حکومت امان‌الله خان^۴ همراه بود، به‌طور موقت نشانه‌ای از نفوذ تاجیک‌ها در عرصه سیاسی افغانستان بود. اما این وضعیت به سرعت تغییر کرد و پشتونها به‌ویژه نادرشاه، به‌طور فعال علیه دولت کلکانی شورش کردند و او را از قدرت برکنار نمودند. در دوره بعدی، در دوران برهان‌الدین ربانی^۵ و دوران مجاهدین، تاجیک‌ها دوباره موفق شدند به‌عنوان رئیس‌جمهور به قدرت دست یابند (Muxamma, 2018: 26). همچنین، هزاره‌ها از همان ابتدای تأسیس دولت افغانستان در سال ۱۷۴۷ میلادی با مشکلات فراوانی در زمینه دستیابی به قدرت سیاسی مواجه بودند. در زمان تیمورشاه^۶، هزاره‌ها تحت فشار قرار گرفتند و از جایگاه خود کنار گذاشته شدند. در طول تاریخ معاصر افغانستان، هزاره‌ها همواره با تبعیض‌های شدید و ستم‌های مختلف روبه‌رو بودند و مجبور به تحمل سختی‌های فراوان شدند. در دوره حبیب‌الله خان کلکانی، اگرچه برخی سیاست‌های مدافع حقوق هزاره‌ها مطرح شد، این تلاش‌ها به نتیجه مطلوب نرسید و همچنان هزاره‌ها نتوانستند از سهم مناسبی از قدرت برخوردار شوند (Frantzell, 2011: 25).

1. Habibullāh Kalakāni (1891-1929)

2. Pashtunization

3. Muhammad Gul Momand (1885-1964)

4. Amanullah Khan (1892-1960)

5. Burhanuddin Rabbani (1940-2011)

6. Timur Shah Durrani (1748-1793)

ازبک‌ها نیز از همان ابتدا به‌ویژه در دوران تأسیس دولت در سال ۱۷۴۷ تا رژیم کمونیستی دهه ۱۹۸۰، مانند هزاره‌ها از حقوق سیاسی و اجتماعی محروم بودند. در این دوران، ازبک‌ها از لحاظ سیاسی به حاشیه رانده شدند و در معرض تبعیض‌های گسترده قرار گرفتند. حتی برای استفاده از زبان خودشان، محدودیت‌های زیادی اعمال شد. تنها در دوران رژیم کمونیستی و تحت رهبری دکتر محمد نجیب‌الله^۱ بود که ازبک‌ها توانستند برخی از حقوق اجتماعی و سیاسی خود را احیا کنند. ژنرال عبدالرشید دوستم^۲، که از رهبران برجسته ازبک‌ها بود، در این دوره به‌عنوان یکی از نمایندگان حزب میهن به مقامات بلندپایه دولتی دست یافت (Nurkulov, 2020: 22). با توجه به این روند تاریخی، می‌توان نتیجه گرفت که در دوره‌های مختلف تاریخ افغانستان، قدرت سیاسی همواره در دست قوم پشتون متمرکز بوده و سایر اقوام به‌ویژه تاجیک‌ها، هزاره‌ها و ازبک‌ها در مقاطع مختلف برای دستیابی به قدرت تلاش‌هایی کرده‌اند. اما این تلاش‌ها همواره با مقاومت‌ها و محدودیت‌های شدیدی از سوی پشتون‌ها مواجه شده است. این وضعیت باعث رقابت‌های شدید و درگیری‌های قومی در افغانستان شده و همچنان تبعات منفی آن در شکل‌گیری بحران‌های اجتماعی و سیاسی ادامه دارد.

ب: شکاف مذهبی در افغانستان

در فاصله سال‌های ۱۲۶۰ تا ۱۲۷۲ شمسی، امیر عبدالرحمن، سلطان سنی و پشتون مستقر در کابل، سیاست‌های سرکوب‌گرانه‌ای علیه مردم هزاره ساکن در هزارستان اعمال کرد که منجر به قتل و کشتار بسیاری از آنان شد. وی با تهاجم به مناطق هزاره‌نشین و سرکوب مقاومت‌های اولیه، کنترل این مناطق را به دست گرفت و اقدامات خشونت‌آمیزی علیه شیعیان هزاره صورت داد. در پی این سیاست‌ها، هزاره‌ها به قیام مسلحانه علیه حکومت امیر عبدالرحمن پرداختند، اما این قیام به شدت سرکوب شد. سیاست‌های او به‌ویژه فشار بر شیعیان هزاره، هدفی برای محدودسازی حضور و قدرت آنان در افغانستان داشت (Hakimi, 2023: 25-26). در طول تاریخ افغانستان، جامعه شیعه همواره تحت فشار و حاکمیت اقوام پشتون اهل سنت بوده است. قدرت سیاسی در افغانستان همیشه در انحصار اهل تسنن باقی‌مانده و مذهب اهل سنت نیز بر مذهب تشیع غلبه داشته است. به‌طوری‌که شیعیان در بسیاری از اوقات به عنوان شهروندان درجه‌دو شناخته می‌شده‌اند (ناصری داوودی و فهیمی، ۱۳۹۰: ۱۰۸). با ظهور طالبان در دهه ۱۹۹۰ و غلبه آن‌ها بر دیگر اقوام و مذاهب، نگاه متعصبانه و سختگیرانه نسبت به شیعیان بیشتر نمایان شد. اقدامات افراطی طالبان در ولایت مزارشریف، که با تصرف این ولایت همراه بود، بیانگر رویکرد مذهبی و قومی آن‌ها بود. در این زمان، طالبان اموال و دارایی‌های شیعیان را غنیمت برده و به نمادهای مقدس آنان اهانت کردند (Armajani, 2021: 370).

1. Mohammad Najibullah (1947-1996)

2. Abdul Rashid Dostum (1954)

در سال ۱۹۹۸، هنگامی که شبه‌نظامیان طالبان مجدداً کنترل مزارشریف را به دست گرفتند، فشار بر شیعیان و هزاره‌ها تشدید شد و کشتارهای شیعیان شدت گرفت. یکی از فرماندهان طالبان در این دوره، عبدالمنان نیازی^۱، اعلام کرد که شیعیان کافر هستند و قتل آن‌ها جایز است. طالبان این سیاست‌ها را در ولایت بامیان نیز ادامه دادند و در سال ۲۰۰۱ تندیس‌های تاریخی بودا^۲ را با خاک یکسان کردند (Reza Husseini, 2012: 17). با حمله ایالات متحده به افغانستان و سقوط رژیم طالبان، فضای نسبی برای آزادی و فعالیت‌های شیعیان فراهم گردید. در این دوره، هزاره‌ها به‌عنوان سومین قوم بزرگ افغانستان شناخته شدند و مذهب تشیع دوازده‌امامی در قانون اساسی افغانستان به رسمیت شناخته شد (Semple, 2011: 4). با بازگشت طالبان به قدرت در سال ۲۰۲۱، فشارهای آنان علیه شیعیان افغانستان شدت یافت و حملات علیه این اقلیت مذهبی از سال ۲۰۱۶ روند صعودی قابل توجهی پیدا کرد (Siddique, 2023: 1-3). پس از بازگشت طالبان به قدرت در سال ۲۰۲۱، اقلیت هزاره شیعه در افغانستان نگران بودند که بار دیگر هدف جنایات طالبان قرار گیرند. در چارچوب مکتب کینهاگ، که بر تحلیل امنیتی تمرکز دارد، ذهنیت امنیتی بازیگران سیاسی معمولاً به‌صورت عینی در واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی آن‌ها بازتاب می‌یابد. از این منظر، قوم پشتون با درک انحصاری بودن قدرت و داشتن نگرش اقتدارگرایانه نسبت به سایر اقوام و مذاهب، به‌طور مؤثری سایر هویت‌های قومی را محدود کرده و با پیاده‌سازی انگاره‌های امنیتی خود، محیط سیاسی و اجتماعی افغانستان را شکل داده‌اند.

ج: شکاف ایدئولوژیک در افغانستان

با شروع رنسانس غرب و گسترش تمدن مدرن، افغانستان وارد مواجهه و اصطکاک با جلوه‌های این تمدن گردید. اولین جنگ افغان و انگلیس^۳ در سال‌های ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۲ میلادی به وقوع پیوست، که به‌عنوان نقطه‌ای برجسته در تاریخ افغانستان و استعمار غربی شناخته می‌شود. این جنگ و نبردهای بعدی^۴ بین افغان‌ها و انگلیس در سال‌های ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۰ میلادی تکرار شد (Fremont-Barnes, 2014: 94). در نهایت، جنگ سوم^۵ افغان‌ها و انگلیس در سال ۱۹۱۹ رخ داد و با امضای توافق ترک مخاصمه و عقد پیمان راولپندی^۶ در همان سال به پایان رسید (Elham & Nazari, 2023: 18). در سال ۱۹۰۱ میلادی، حبیب‌الله خان^۷، پسر عبدالرحمن خان^۸، به‌عنوان حاکم افغانستان بر مسند قدرت نشست. حبیب‌الله خان، با گرایش‌های اصلاح‌طلبانه خود،

1. Abdul Manan Niazi (1968-2021)
2. Buddhas of Bamiyan
3. First Anglo-Afghan War- from 1838 to 1842
4. Second Anglo-Afghan War- from 1878 to 1880
5. Third Anglo-Afghan War-1919
6. Treaty of Rawalpindi
7. Habibullah Khan (1872-1919)
8. Abdur Rahman Khan

تلاش‌هایی را برای جهت‌دهی افغانستان به سوی توسعه و پیشرفت آغاز نمود (Stanikzai and Shinwari, 2022: 17).

این دوره، با ورود استعمار و مظاهر تمدنی غرب، به‌ویژه آشنایی حکام افغان با دستاوردهای مدرن، منجر به تلاش برای انتقال افغانستان از مرحله سنتی به سوی مدرنیسم گردید. این فرآیند اصلاحات در پاسخ به تحولات جهانی و داخلی به‌ویژه در راستای تقویت زیرساخت‌ها و توانمندسازی کشور صورت گرفت. موج اول اصلاحات مدرنیستی در افغانستان با تلاش‌های امان‌الله خان آغاز گردید. او به‌تاسی از نمونه‌های مشابه در ایران (رضاشاه) و ترکیه (آتاتورک)، سیاست‌های خود را به‌منظور گذار افغانستان از سنت به مدرنیته به اجرا درآورد (Chua, 2014: 40). این دوره، به‌ویژه از نظر اجتماعی و سیاسی، شاهد تغییرات کیفی بود. برای نخستین بار، آزادی فردی به‌طور محدود مطرح شد و به‌دنبال آن حقوق زنان نیز مورد توجه قرار گرفت. بر اساس نظام‌نامه اساسی افغانستان که در سال ۱۳۰۲ خورشیدی تدوین شد، حقوق زنان و مردان به‌طور مساوی به رسمیت شناخته شد (توکلی، ۱۴۰۰: ۳۴).

اما تلاش‌های اصلاح طلبانه امان‌الله خان در نهایت منجر به سقوط او گردید، زیرا اقدامات وی منجر به نارضایتی روحانیون، ملاها و رؤسای قبایل شد. در نتیجه، جنبش سقاوی‌ها^۱ به رهبری حبیب‌الله خان کلکانی (بچه سقا) قیام مسلحانه‌ای علیه امان‌الله خان آغاز کرد (Ruttig, 2016: 6). در دوره محمدظاهر شاه، اصلاحات مدرنیستی با هدف تطبیق افغانستان با دنیای مدرن ادامه یافت. در زمان امان‌الله خان، مسئله کشف حجاب برای اولین بار مطرح شده بود، اما پس از سقوط او، این مسئله به فراموشی سپرده شد. محمدظاهر شاه با روش تدریجی‌تر، کشف حجاب را از سران حکومتی آغاز کرد و سپس آن را به جامعه تسری داد. همچنین، رشد بانکداری، توسعه تجارت بین‌الملل و ساخت کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی از دیگر اقدامات مدرنیستی او بود. وی همچنین به ساخت پارک‌های تفریحی و بوستان‌های سرسبز برای رفاه مردم توجه داشت (Gouttierre, 2012: 117).

با این حال، اصلاحات محمدظاهر شاه نیز به‌دلیل کودتای محمد داوود خان در سال ۱۹۷۳^۲ قطع گردید و فضای سیاسی کشور دچار تغییرات عمده شد. پس از انقلاب ۱۳۵۷، چپ‌گرایان، که رهبران کودتای ثور^۳ بودند، به‌منظور استحکام و بقای حکومت خود، اصلاحات سوسیالیستی افراطی در مسائل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آغاز کردند. این اصلاحات و برنامه‌های مدرن، با عقاید اسلامی مردم سازگاری نداشت و در نتیجه، به جهاد اجتماعی منتهی شد. این تحولات به بحران‌های اجتماعی و سیاسی شدید و تا سرحد فروپاشی کشور منجر گردید. اندیشه چپ‌گرایان بر مبنای گذار از ساختارهای سنتی - قومی به یک سیستم سوسیالیستی مدرن بنا شده

1. Saqqawists

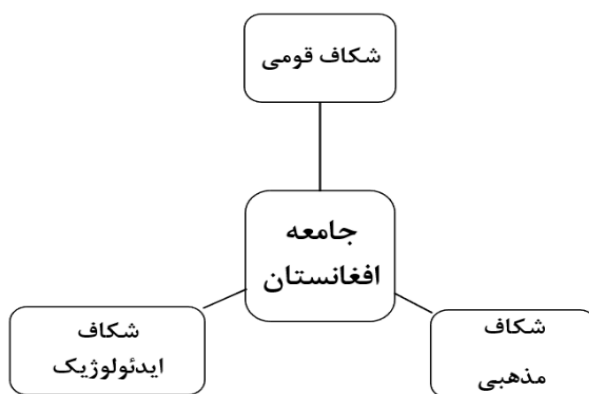
2. Afghan coup d'état-1973

3. Saur Revolution-1978

بود. از آنجا که کمونیست‌ها حساسیت‌های دینی و سنتی مردم را نادیده می‌گرفتند، با مقاومت شدید جامعه مواجه شدند (جهانگیر و حسینی، ۱۳۹۱: ۵۵۶). در مجموع، افغانستان در طول قرن‌های اخیر با ورود امواج مدرنیته مواجه بوده و حکام افغان با اجرای اصلاحات مختلف تلاش کرده‌اند که سنت و مدرنیسم را در هم آمیزند. امان‌الله خان، محمدظاهر شاه، جمهوری خواهان و کمونیست‌ها هرکدام به نوبه خود در پی تحقق این امر بوده‌اند، اما همواره نیروهای سنت‌گرا در برابر این جریانات مقاومت کرده‌اند. این تضاد میان سنت و مدرنیسم در افغانستان منجر به ظهور بنیادگرایی رادیکال شد که به عنوان نیروی آنتی‌تز در برابر مدرنیته ظهور کرد و تأثیرات عمیقی بر روند تحولات سیاسی و اجتماعی کشور گذاشت.

۲. جامعه سه‌شکافی و چرخه انتقال تنش به ایران

ناهمگونی‌های سه‌گانه در افغانستان منجر به شکل‌گیری شکاف‌های قومی، مذهبی و ایدئولوژیک در این کشور شده است. شکاف قومی در نتیجه تنوع قومی موجود، باعث تعارضات و تنش‌های بین گروه‌های مختلف شده است. علاوه بر این، ناهمگونی مذهبی باعث بروز شکاف‌های مذهبی و تنش‌های دینی در افغانستان گردیده است. همچنین، تضاد میان تفکرات سنتی و مدرن به شکاف ایدئولوژیک در جامعه افغانستان منتهی شده است. این شکاف‌ها در نهایت باعث تقویت بنیادگرایی افراطی و رشد جریان‌های رادیکال در افغانستان گردیده‌اند.

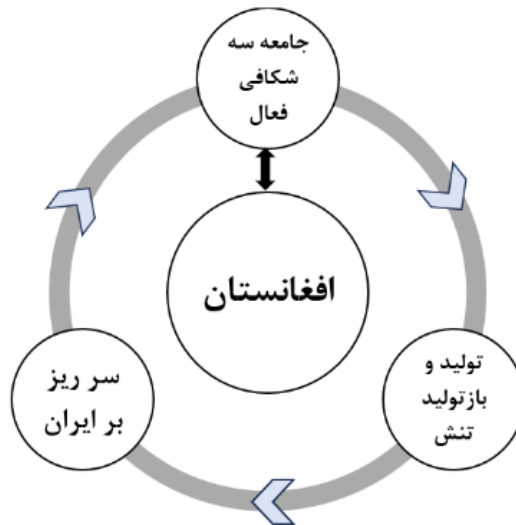


نمودار ۱ سه شکاف کلان افغانستان (منبع: یافته‌های پژوهشگران)

بر اساس نظر بوزان، ضریب امنیت هر واحد سیاسی متناسب با میزان تهدیدات آن است. در این راستا، جامعه سه‌شکافی افغانستان باعث تشدید بحران‌های ملی در این کشور شده است که اثرات آن می‌تواند تهدیدات و منافع ایران را تحت تأثیر قرار دهد. این بحران در دو لایه خود را نشان می‌دهد. لایه اول، ضعف ملت‌سازی و بحران هویت ملی است که در آن ساختار و بافتار اجتماعی افغانستان بیشتر بر پایه قومیت‌ها قرار دارد. در این شرایط، ناسیونالیسم قومی

ناسیونالیسم ملی را به چالش کشیده و این امر منجر به بحران هویت ملی در افغانستان شده است که پیامدهای منفی آن به ایران منتقل می‌شود. لایه دوم، ضعف دولت‌سازی و بحران حاکمیت سرزمینی است که به دلیل ناتوانی دولت‌های مرکزی افغانستان در اعمال اقتدار و حاکمیت بر تمام قلمرو این کشور، بحران حاکمیت سرزمینی در افغانستان به وجود آمده است. در این شرایط، افغانستان با عناوینی نظیر دولت شکست‌خورده^۱، دولت شکننده^۲، دولت ورشکسته^۳ و دولت فروپاشیده^۴ توصیف می‌شود (Singh, 2004: 546).

در این شرایط بی‌ثبات و ناآرام، ایران در مرزهای شرقی خود با افغانستان با دو چالش اصلی مواجه است: اول، مرزهای غیرقابل کنترل و دوم، تشدید تهدیدات امنیتی. وضعیت شکننده مرزها و عدم ثبات در افغانستان موجب شده تا ایران مجبور به صرف منابع مالی و انسانی قابل توجه برای مدیریت بحران‌های ناشی از این وضعیت در مرزهای مشترک شود. ناتوانی دولت‌های افغانستان در تأمین امنیت و نظم داخلی، باعث افزایش فشارهای هزینه‌بر بر ایران در راستای مقابله با تبعات این ناهماهنگی‌ها و تهدیدات امنیتی می‌شود. بر این مبنا، در نگاره زیر، چرخه تنش‌زایی افغانستان و سرریز آن به ایران، مصور شده است.



نمودار ۲ چرخه انتقال تنش به ایران (منبع: یافته‌های پژوهشگران)

مطابق با چرخه مذکور، این کشور به یک جامعه سه‌شکافی فعال تبدیل شده است که شامل شکاف‌های قومی، مذهبی و ایدئولوژیک است. این شکاف‌ها در قالب تعاملات پیچیده اجتماعی،

1. Failed state
2. Fragile state
3. Bankrupt state
4. Collapsed state

اقتصادی و سیاسی در داخل کشور، تنش‌های مستمر و بحران‌هایی را ایجاد می‌کنند که باعث بی‌ثباتی و تضعیف امنیت داخلی می‌شود. به طور خاص، تضادهای قومی میان پشتون‌ها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها و سایر گروه‌های اقلیتی در افغانستان باعث ایجاد بی‌اعتمادی و تعارضات مستمر می‌گردد. علاوه بر این، اختلافات مذهبی میان شیعه‌ها و سنی‌ها نیز به پیچیدگی‌های وضعیت اجتماعی دامن می‌زند. همچنین، شکاف ایدئولوژیک میان گروه‌های مختلف سیاسی و ایدئولوژیک مانند اسلام‌گرایان و نیروهای معتقد به مدرنیته و اصلاحات اجتماعی نیز بر تنش‌های داخلی می‌افزاید. این شکاف‌ها، به‌ویژه در مقاطع مختلف تاریخی مانند دوران حکومت طالبان و بعد از آن، موجب تقابل‌های شدید ایدئولوژیک شده است.

این شکاف‌های اجتماعی نه تنها باعث بحران‌های داخلی می‌شوند بلکه اثرات آن بر کشورهای همسایه نیز قابل توجه است. ناپایداری و آشوب‌های موجود در افغانستان بر امنیت و ثبات در نواحی پیرامونی این کشور از جمله خاورمیانه، آسیای جنوبی و آسیای مرکزی تأثیرات منفی به جا می‌گذارد. کشورهایی نظیر ایران به دلیل نزدیکی جغرافیایی، روابط اقتصادی و سیاسی و همچنین وضعیت فرهنگی مشابه با افغانستان، تحت تأثیر پیامدهای این ناامنی‌ها قرار می‌گیرند. بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در افغانستان می‌تواند موجب بروز موج‌های جدید مهاجرت، تهدیدات تروریستی و گسترش افراط‌گرایی در منطقه گردد. بنابراین، وضعیت امنیتی افغانستان نه تنها مختص به مرزهای این کشور است بلکه بر ثبات منطقه‌ای و جهانی تأثیرات جدی دارد.

۳. جامعه افغانستان و امنیت ایران

الف: جامعه افغانستان و امنیت سیاسی ایران

شکاف‌های سه‌گانه در افغانستان، می‌توانند با ایجاد بی‌ثباتی و تنش‌های داخلی در این کشور، تهدیداتی برای امنیت سیاسی ایران به همراه داشته باشند. افزایش بحران‌ها و ناآرامی‌ها در مرزهای مشترک، احتمال ورود پناهندگان و گسترش فعالیت‌های گروه‌های افراطی را به ایران تشدید می‌کند. همچنین، تغییرات در توازن قدرت در افغانستان می‌تواند به تغییراتی در سیاست‌های خارجی کشورهای همسایه، از جمله ایران، منجر شود. در نتیجه، این شکاف‌ها می‌توانند چالش‌هایی در راستای حفظ امنیت و ثبات ایران ایجاد کنند.

پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و عملیات بنیادگرایان القاعده در ایالات متحده، و حرکت نیروهای القاعده به افغانستان و حمایت طالبان از آن‌ها، سیاست خارجی ایالات متحده در قبال مسائل بین‌المللی، به ویژه مبارزه با تروریسم، تغییر یافت. به عنوان عضو ناتو، حمله به یکی از کشورهای عضو این پیمان به عنوان تهدیدی برای تمام اعضای ناتو تلقی شد و ناتو به عنوان بازوی اجرایی مبارزه با تروریسم وارد مناطق حساس خاورمیانه و جنوب آسیا شد. حملات آمریکا به افغانستان و عراق و حضور ناتو در پیرامون ایران، امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار

داد و موجب واکنش‌هایی از سوی ایران گردید (شفیعی و میرسلیمی، ۱۳۹۲: ۶۲). پس از تهاجم به افغانستان، پایگاه شیندند^۱ در غرب افغانستان، نزدیک مرزهای ایران که توسط ارتش شوروی سابق ساخته شده بود، توسط نیروهای آمریکایی تصرف شد (اعظمی، ۱۳۹۱: ۱۴۷). این تحولات و شکاف‌های قومی، مذهبی و ایدئولوژیک در بستر جامعه افغانستان و عدم حاکمیت ملی فراگیر موجب شد که قدرت‌های فرامنطقه‌ای با طرح‌های سلطه‌جویانه خود در افغانستان مداخله کنند. طالبان، که خود را پیرو خلافت خلفای راشدین می‌داند، به اصول شریعت حنفی و جهاد علیه کفار تأکید دارد. تفکر طالبان بر اساس قرآن، سنت، سیره صحابه، وهابیت و عقاید پشتون‌پس استوار است. این گروه خود را احیاگر سنت‌های اسلامی و دشمن تمدن غرب می‌شمارد و به دنبال نابودی جهان کفر است (حاجی خادمی، ۱۳۹۵: ۱۸-۱۹). با توجه به شکاف‌های ایدئولوژیک در افغانستان، به‌ویژه اختلافات بین سنت‌گرایان و مدرن‌گرایان، طالبان توانسته است یک نظام بنیادگرای افراطی بر اریکه قدرت تکیه بزند که از منظر جهان‌بینی و رویکرد، تهدیدی برای نظام جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. علاوه بر طالبان، گروه‌های دیگر نظیر داعش خراسان و القاعده نیز تهدیداتی برای امنیت سیاسی ایران به‌شمار می‌آیند. در جریان جهاد علیه ارتش شوروی و کمونیسم، سه رهبر بزرگ سلفی در افغانستان (عبدالله العزام اردنی^۲، ایمن الظواهری^۳ مصری و اسامه بن لادن سعودی^۴) با یکدیگر ائتلاف کرده و زمینه‌ساز جریان سیاسی-امنیتی جدیدی به نام القاعده شدند. ریشه‌های فکری ایدئولوژیک القاعده بر مبنای سلفی استوار است. این گروه همواره گسترش تفکر سیاسی شیعه با محوریت ایران را تهدیدی برای خود می‌داند و در پی دفع این خطر بوده است (عابدی و رادمهر، ۱۳۹۹: ۱).

از سوی دیگر، داعش خراسان افغانستان را سرزمین مادری^۵ خود می‌داند و تحت عنوان «ولایت خراسان» برنامه‌های جامع برای نفوذ در افغانستان دارد. وضعیت نابسامان سیاسی درونی افغانستان و ناتوانی دولت این کشور در ایجاد نظم و ثبات، بستر مناسبی برای حضور داعش در افغانستان فراهم کرده است (عالیشاهی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۸۲). از نظر داعش، نزاع‌های مذهبی تنها راه خالص‌سازی جهان است. این گروه ضدیت با تشیع را جایگزین ضدیت با غرب کرده و جمهوری اسلامی ایران و تشیع را دشمن خود می‌شمارد. در صورت حضور بیشتر داعش در افغانستان، گروه‌های شیعی نزدیک به ایران در تیررس حملات این گروه قرار خواهند گرفت و افزایش فشار بر این گروه‌ها، موجب هزینه‌زایی و ضربه به امنیت سیاسی ایران خواهد شد (اصلی زاده، ۱۴۰۱: ۱۷۱).

1. Shindand Air Base
2. Abdullah Yusuf Azzam
3. Ayman al-Zawahiri
4. Osama bin Laden
5. Native land

بنابراین، شکاف ایدئولوژیک در افغانستان به رشد تفکرات و تحرکات بنیادگرایانه و رادیکالیسم می‌انجامد که نه تنها در سطح داخلی، بلکه در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرات گسترده‌ای دارد. این رادیکالیسم باعث حضور بازیگران معاند و دشمن در قالب اتحادها و ائتلاف‌های سیاسی در مرزهای شرقی ایران می‌شود. قدرت‌گیری گروه‌هایی چون طالبان و داعش که در پی ترویج اسلام‌گرایی سنی رادیکال هستند، به یکی از تهدیدات اصلی امنیت سیاسی ایران تبدیل می‌شود. این گروه‌ها از نظر جهان‌بینی و الگوی حکومت‌داری با نظام جمهوری اسلامی ایران در تضاد جدی هستند و در تلاشند تا نسخه خاص خود از اسلام را در سطح منطقه و جهان تحمیل کنند. شکاف‌های سه‌گانه در افغانستان، شامل شکاف‌های قومی، مذهبی و ایدئولوژیک، باعث ایجاد تنش‌ها و درگیری‌های داخلی مستمر در این کشور می‌شود که در نهایت به تشدید بحران‌های اجتماعی و امنیتی منجر می‌گردد. این وضعیت موجب مهاجرت گسترده افغان‌ها به کشورهای همسایه، به‌ویژه ایران می‌شود که به نوبه خود تهدیداتی سیاسی برای امنیت ایران به همراه دارد. حضور جمعیت زیاد مهاجران افغان در ایران، علاوه بر ایجاد مشکلات اجتماعی و اقتصادی، به بستر مناسبی برای نفوذ گروه‌های افراطی تبدیل می‌شود که به امنیت داخلی ایران آسیب می‌زند.

ب: جامعه افغانستان و امنیت اقتصادی ایران

وجود شکاف‌های قومی، مذهبی و ایدئولوژیک فعال در افغانستان، این کشور را در چرخه‌ای مداوم از تولید و بازتولید تنش قرار داده است. این شرایط نه تنها فضای سرمایه‌گذاری را به شدت محدود کرده، بلکه موجب ناکامی برنامه‌های اقتصادی و ایجاد نوسانات جدی در تبادلات تجاری میان افغانستان و ایران شده است. ناپایداری اقتصادی افغانستان در کنار این شکاف‌های عمیق، بر امنیت اقتصادی ایران نیز تأثیرات منفی گذاشته است. تنش‌های ناشی از جامعه چندشکافی افغانستان، به افزایش موج مهاجرت افغان‌ها به ایران منجر شده و با ورود نیروی کار غیرماهر و ارزان، تعادل بازار کار داخلی ایران را برهم زده است. این وضعیت، علاوه بر فشار بر منابع اقتصادی و زیرساخت‌های اجتماعی ایران، تهدیداتی برای امنیت اقتصادی کشور ایجاد کرده است. در پی بی‌ثباتی ناشی از تجاوز شوروی (۱۹۸۹-۱۹۷۹)، روابط اقتصادی ایران و افغانستان به شدت کاهش یافت. خروج شوروی نویدبخش بازسازی این روابط بود، اما جنگ داخلی مجاهدین و ظهور طالبان (۲۰۰۱-۱۹۹۶) موجب توقف تعاملات اقتصادی شد. طالبان با تحمیل محدودیت‌ها، مبادلات تجاری میان کابل، تهران و دیگر کشورها را مختل کردند و نفوذ اقتصادی پاکستان در افغانستان افزایش یافت. سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱ فرصت تازه‌ای برای احیای روابط اقتصادی تهران و کابل فراهم آورد، به‌طوری‌که ایران در دهه‌های بعد به بزرگ‌ترین صادرکننده کالا به افغانستان تبدیل شد (فرزانه‌پور و یوسف‌زهی، ۱۳۹۶: ۱۶۸). دیپلماسی اقتصادی ایران با افغانستان شامل سه حوزه کلیدی تجارت، ترانزیت، و انرژی است. در حوزه تجارت، ایران با بهره‌گیری از شرایط پس از خروج نیروهای خارجی در سال ۲۰۱۹، از رقبای

منطقه‌ای نظیر پاکستان و هند پیشی گرفت. با این حال، بازگشت طالبان به قدرت در سال ۲۰۲۱ این مسیر را با چالش‌هایی روبرو کرده و آینده تجارت دو کشور را در هاله‌ای از ابهام فروبرده است (عسکری کرمانی و صفار، ۱۴۰۱: ۱۰۵-۱۰۶).

در حوزه ترانزیت، پروژه بندر چابهار^۱ به عنوان نماد دیپلماسی اقتصادی ایران مطرح است. این بندر که با همکاری هند و افغانستان توسعه یافت، هدف اتصال ایران به آسیای مرکزی از طریق افغانستان را دنبال می‌کند. اما سقوط دولت کابل و تسلط طالبان در سال ۲۰۲۱، برنامه‌های ترانزیتی ایران را به خطر انداخت و پروژه بندر گوادر^۲ پاکستان به عنوان رقیب جایگزین مطرح شد.

در بخش انرژی، ایران با صادرات برق و سوخت، نقش مهمی در تأمین نیازهای افغانستان دارد. بیش از ۸۰ درصد برق افغانستان از طریق واردات تأمین می‌شود که ایران با سهم ۲۱ درصدی پس از ازبکستان و تاجیکستان در جایگاه سوم قرار دارد (عسکری کرمانی و صفار، ۱۴۰۱: ۱۱۲). اما تحریم‌های اقتصادی و کاهش توان خرید افغانستان پس از بازگشت طالبان، تقاضا برای انرژی از ایران را تحت تأثیر قرار داده است.

حاکمیت طالبان پیامدهای اقتصادی دیگری نیز برای ایران داشته است. اقتصاد کوچک‌شده افغانستان، کمبود ارز و کالا، و اختلالات اقتصادی، توان جذب کالاهای ایرانی را کاهش داده و همکاری‌های اقتصادی دو کشور را محدود کرده است. از سوی دیگر، شکاف‌های قومی و مذهبی در افغانستان منجر به تولید تنش‌های دوره‌ای شده و روابط اقتصادی تهران و کابل را با موانعی روبرو ساخته است.

یکی دیگر از پیامدهای شکاف‌های اجتماعی در افغانستان، موج‌های مهاجرت به ایران است. از مجموع مهاجران افغان در ایران، کمتر از ۱۰ درصد در اردوگاه‌های پناهندگان زندگی می‌کنند و باقی در شهرها و روستاها پراکنده شده‌اند. بسیاری از مهاجران افغان به عنوان کارگران غیرماهر در مشاغل سخت و با دستمزدهای پایین مشغول به کار هستند که رقابت با نیروی کار داخلی را تشدید می‌کند (محمودیان، ۱۳۸۴: ۴۸-۴۹). موج‌های مهاجرتی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و پس از حاکمیت طالبان در سال ۲۰۲۱، فشار اقتصادی و اجتماعی بر ایران را افزایش داده است. مهاجرت‌های گسترده افغان‌ها به ایران به دلایل متعددی از جمله تجاوز شوروی، جنگ داخلی، و بازگشت طالبان رخ داده است. در دوره جنگ داخلی، بیش از ۲٫۵ میلیون افغان به ایران مهاجرت کردند. پس از سقوط دولت کابل در دهه ۱۹۹۰، موج دیگری از مهاجرت شکل گرفت و در سال‌های اخیر با افزایش بی‌ثباتی و بازگشت طالبان، این روند تشدید شده است (Van Houte, 2015: 698). شکاف‌های عمیق در افغانستان به بستری برای رشد و تقویت جریان‌های

1. Chabahar Port Project

2. Gwadar Port Project

رادیكال تبدیل شده است كه تأثیرات فرامرزی بر امنیت منطقه‌ای، از جمله ایران، داشته‌اند. این شكاف‌ها باعث بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی در افغانستان شده و ظرفیت سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی را كاهش داده‌اند. در نتیجه، تعاملات اقتصادی ایران با افغانستان تحت تأثیر نوسانات ناشی از این بی‌ثباتی قرار گرفته است. همچنین، افزایش مهاجرت ناشی از این شرایط، به‌ویژه ورود نیروی كار غیرماهر به ایران، فشار اقتصادی و اجتماعی مضاعفی بر این كشور وارد کرده و تهدیداتی را برای امنیت اقتصادی ایران ایجاد کرده است.

ج: جامعه افغانستان و امنیت اجتماعی - فرهنگی ایران

وجود سه شكاف اصلی در جامعه افغانستان زمینه‌ساز تنش‌های گسترده داخلی شده است. این تنش‌ها منجر به مهاجرت گسترده افغان‌ها به ایران گردیده كه پیامدهای اجتماعی و فرهنگی متعددی برای امنیت ایران به همراه داشته است. از سوی دیگر، پشتون‌گرایی فرهنگی به‌عنوان بخشی از این تعارضات، تهدیدی جدی برای زبان و ادب فارسی در افغانستان محسوب می‌شود و تداوم این روند، هویت فرهنگی ایران را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. علاوه بر این، شكاف‌های موجود و ضعف دولت مركزی افغانستان باعث افزایش تولید و تجارت مواد مخدر شده است كه ورود این مواد به ایران مشكلات اجتماعی و امنیتی جدی را برای جامعه ایرانی به دنبال دارد.

پس از استقلال افغانستان، حكام پشتون سیاست‌هایی برای تضعیف زبان فارسی و تقویت زبان پشتو به‌عنوان بخشی از پروژه پشتون‌گرایی فرهنگی و سیاسی در پیش گرفتند. این روند از دوران شیرعلی خان^۱ با تهیه جزوه‌هایی به زبان پشتو آغاز شد و با تشکیل انجمن «مرکه پشتو» در زمان امان‌الله خان و اقدامات محمدنادرشاه و محمدهاشم خان^۲ به اوج رسید. این سیاست‌ها، كه هدف آن‌ها حذف زبان فارسی و نادیده گرفتن اقوام دیگر بود، به گسست فرهنگی میان تهران و كابل منجر شد (موسوی و همكاران، ۱۳۹۴: ۲۰۵-۲۰۶). در دوران طالبان، این سیاست‌ها شدت بیشتری یافت و تهدید علیه زبان و فرهنگ فارسی دوباره برجسته شد. با تسلط دوباره طالبان در سال ۲۰۲۱، نگرانی‌ها از ادامه این سیاست‌ها و گسست فرهنگی میان افغانستان و ایران تشدید شده است. این تحولات فرهنگی-زبانی در افغانستان، در كنار نظام نامتجانس سیاسی و اجتماعی آن، باعث مهاجرت گسترده افغان‌ها به ایران شده است. مهاجرت اجباری افغان‌ها، كه اغلب به دلیل جنگ، فقر و بی‌ثباتی صورت گرفته، پیامدهای اجتماعی و فرهنگی زیادی برای ایران به دنبال داشته است. از جمله این پیامدها، می‌توان به تغییر ترکیب جمعیتی، گسترش حاشیه‌نشینی و مشكلات حقوقی و اجتماعی ناشی از ازدواج‌های ثبت‌نشده میان مردان افغان و زنان ایرانی اشاره كرد. فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها به دلیل نبود ثبت رسمی، با معضل هویت روبه‌رو

1. Sher Ali Khan

2. Mohammad Hashim Khan

هستند و خروج مردان افغان از ایران زنان و فرزندانشان را در بلاتکلیفی قرار می‌دهد (عزیزی، ۱۳۹۷: ۱۸۴-۱۸۵).

این وضعیت تهدیدی برای امنیت اجتماعی و فرهنگی ایران محسوب می‌شود. یکی دیگر از پیامدهای حاکمیت طالبان در افغانستان، افزایش تولید و توزیع مواد مخدر است. در دهه ۱۹۹۰، تولید مواد مخدر به منبع اصلی درآمد طالبان تبدیل شد. این گروه با ترویج ازدواج‌های زودهنگام و افزایش جمعیت، فقر را در میان مردم تشدید کرد و بسیاری از افغان‌ها به کشت خشخاش و تولید مواد مخدر روی آوردند. طالبان با کنترل مناطق وسیعی از افغانستان، تولید مواد مخدر را به سطح صنعتی رساندند. بر اساس گزارش سازمان ملل، تا ۸۵ درصد تولید جهانی تریاک در مناطق تحت کنترل طالبان انجام می‌شد، که درآمد آن بین ۱۲ تا ۱۴ میلیارد دلار برآورد شده است (شهرکی، ۱۴۰۰: ۸۳). این تجارت، طالبان و گروه‌های رادیکال نظیر القاعده را از نظر مالی مستحکم کرد و امکان خرید تسلیحات برای آن‌ها فراهم آورد. در سال‌های اخیر نیز، به‌ویژه در مناطقی مانند هلمند و ننگرهار که تحت کنترل طالبان و داعش هستند، تولید مواد مخدر رشد چشمگیری داشته است. بر اساس گزارش‌ها، میزان کشت خشخاش در این مناطق طی سال ۲۰۱۷ نسبت به سال ۲۰۱۶ افزایش یافته است (امینی نسب و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۴).

جغرافیای ناهموار افغانستان، ضعف دولت مرکزی در اعمال حاکمیت، و فقر اقتصادی، بستر مناسبی برای فعالیت این گروه‌ها فراهم کرده است. این شرایط باعث شده است که نمودار تولید مواد مخدر در افغانستان طی دو دهه گذشته روند صعودی داشته باشد و این کشور به مرکز اصلی تولید تریاک در جهان تبدیل شود (Orzala, 2021). درآمد ناشی از تجارت مواد مخدر در افغانستان، به تقویت گروه‌های رادیکال و ساختارهای غیرقانونی در این کشور کمک کرده است. شکاف‌های سه‌گانه قومی، مذهبی و ایدئولوژیک در افغانستان موجب رشد گروه‌های بنیادگرا مانند طالبان، القاعده و داعش شده و در نتیجه، دولت مرکزی افغانستان ضعیف‌تر شده است. این شرایط به افزایش تولید و توزیع مواد مخدر منجر شده و درآمد حاصل از این تجارت در تأمین مالی اقدامات تروریستی این گروه‌ها به کار گرفته می‌شود. افغانستان به بزرگ‌ترین مرکز تولید مواد مخدر در جهان تبدیل شده^۱ و ایران به‌عنوان یکی از مقاصد و مسیرهای ترانزیتی، آسیب‌های امنیتی بسیاری را متحمل شده است. تهدیدات امنیتی ایران شامل اعتیاد، بزهکاری و رشد فعالیت‌های مخرب ناشی از ورود مواد مخدر است. همچنین، تنش‌های داخلی افغانستان باعث مهاجرت گسترده افغان‌ها به ایران شده که تأثیرات منفی اجتماعی و فرهنگی در پی داشته است.

د: جامعه افغانستان و امنیت نظامی ایران

شکاف‌های سه‌گانه، به‌ویژه شکاف ایدئولوژیک، افغانستان را به کانون ژئوتروریسم^۱ جهانی تبدیل کرده و در پی آن، تهدیدات امنیتی فیزیکی و نظامی ایران را افزایش داده است. تبدیل افغانستان به یک کمر بند تروریستی در سطح جهانی، موجب افزایش تحرکات نظامی و اطلاعاتی کشورهای رقیب و مخالف ایران در مرزهای شرقی این کشور شده است. این وضعیت، به‌ویژه در پی تنش‌های داخلی افغانستان، زمینه‌ساز مهاجرت گسترده افغان‌ها به ایران شده است. تشدید این مهاجرت‌ها، علاوه بر فشارهای اجتماعی و اقتصادی، تهدیدات نظامی و امنیتی جدیدی را برای ایران به همراه داشته است. به‌طور کلی، تنش‌های موجود در افغانستان، که از شکاف‌های قومی، مذهبی و ایدئولوژیک ناشی می‌شود، به تقویت تحرکات افراطی و تهدیدات خارجی علیه ایران منجر گردیده است. این شرایط، ایران را در مواجهه با چالش‌های امنیتی پیچیده و متعدد قرار داده است.

افغانستان به همراه کشورهایی چون سوریه، عراق و پاکستان، به عنوان یکی از مناطق مهم تروریست‌خیز در جهان شناخته می‌شود. شرایط داخلی این کشور به گونه‌ای است که بستر لازم برای رشد و تقویت تفکرات افراطی فراهم آمده است. ضعف دولت مرکزی، ساختار اجتماعی سنتی، و سطح پایین آگاهی و سواد عمومی، همگی عواملی هستند که زمینه را برای شکل‌گیری و گسترش جریان‌ات بنیادگرای اسلامی در افغانستان مهیا می‌کنند. ایران به عنوان کشوری که در بین دو کمر بند تروریستی جهان قرار دارد، در معرض تهدیدات امنیتی ناشی از تحرکات افراطی مستقر در افغانستان است. در ضلع شرقی ایران، کمر بند تروریستی آسیای جنوبی با محوریت افغانستان قرار دارد که محل فعالیت گروه‌های افراطی و رادیکال است. تعارضات میان تفکرات سنتی و مدرنیسم در جامعه افغانستان منجر به ظهور بنیادگرایی شده است که نتیجه این کشاکش به تقویت تفکرات و فعالیت‌های تروریستی در افغانستان انجامیده است. شکاف‌های موجود در جامعه افغانستان، از جمله شکاف‌های قومی، مذهبی و ایدئولوژیک، نقشی کاتالیزوری در رشد تروریسم و تحرکات رادیکال ایفا می‌کند. این شکاف‌ها نه تنها موجب تضعیف دولت‌های مستقر در کابل و تقویت نهادهای غیرمستقر، بلکه باعث تفرقه بیشتر در جامعه و تسهیل فضای کنشگری گروه‌های تروریستی شده است. در حال حاضر، بیش از ۲۵ گروه تروریستی با تفکرات بنیادگرای رادیکال در افغانستان فعال هستند. از جمله این گروه‌ها می‌توان به طالبان پاکستان^۲، داعش

1. Geoterrorism

2. Tehrik-i-Taliban Pakistan

خراسان^۱، القاعده^۲، حزب حرکت اسلامی ازبکستان^۳، لشکر طیبه^۴، جنبش ترکستان شرقی^۵، جیش محمد^۶ و شبکه حقانی^۷ اشاره کرد (Ahmadzai, 2022: 5).

این شرایط افغانستان را به مکانی برای تقویت گروه‌های افراطی و سلفی تبدیل کرده که تهدید جدی برای امنیت فیزیکی و نظامی ایران به شمار می‌روند. سلفی‌های افراطی در افغانستان، ایران و غرب را به عنوان دشمنان مشترک خود می‌دانند و از این رو، فعالیت‌های تروریستی این گروه‌ها می‌تواند تهدیدی مستقیم علیه امنیت ملی ایران ایجاد کند. علاوه بر تهدیدات فیزیکی، تبدیل افغانستان به جغرافیای تروریسم بهانه‌ای برای حضور و دخالت نیروهای غربی در مرزهای شرقی ایران شده است. این دخالت‌ها چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم، تهدیدات نظامی-امنیتی جدیدی برای ایران به همراه دارد. به عنوان مثال، پس از ورود ناتو به افغانستان، مرکز فرماندهی ایساف^۸ در کابل مستقر شد و پنج قرارگاه فرماندهی منطقه‌ای وظیفه هدایت نیروهای ایساف را بر عهده گرفتند که هرکدام تحت فرماندهی یکی از کشورهای ناتو قرار داشتند (بزرگمهری، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

از سوی دیگر، قدرت‌گیری مجدد طالبان از سال ۲۰۰۶ و افزایش تدریجی حملات مسلحانه و انتحاری گروه‌های تروریستی، نشان‌دهنده گسترش تهدیدات امنیتی در افغانستان است. فعالیت‌های تروریستی این گروه‌ها نه تنها به افزایش تنش‌های داخلی افغانستان انجامیده، بلکه منجر به مهاجرت گسترده اتباع افغان به کشورهای همجوار، از جمله ایران شده است. در نیمه اول سال ۲۰۲۳، حدود ۳۱۰ هزار تبعه افغانستانی از ایران اخراج شده‌اند، که این آمار نسبت به مدت مشابه در سال ۲۰۲۲، افزایش ۱۶ درصدی داشته است (Unhcr fact sheet, 2023). شکاف‌های موجود در جامعه افغانستان موجب آوارگی و پناهندگی گسترده افغان‌ها و پراکندگی آن‌ها در ایران شده است. این وضعیت نه تنها فشارهای اجتماعی و اقتصادی را بر ایران تحمیل کرده، بلکه تهدیدات نظامی و امنیتی جدیدی نیز به دنبال داشته است. افزایش تعداد پناهندگان افغان و بی‌ثباتی‌های ناشی از آن، چالش‌های امنیتی برای ایران به همراه دارد. به‌ویژه، حضور گروه‌های افراطی و رادیکال در میان مهاجران می‌تواند بر امنیت نظامی ایران تاثیرگذار باشد.

-
1. Islamic State – Khorasan Province
 2. Al-Qaeda
 3. Islamic Movement of Uzbekistan
 4. Lashkar-e-Taiba
 5. ETIM or East Turkestan Independence Movement
 6. Jaish-e-Mohammed
 7. Haqqani network
 8. International Security Assistance Force

نتیجه گیری

شکاف‌های عمیق قومی، مذهبی، و ایدئولوژیک در افغانستان یکی از مهم‌ترین عوامل بی‌ثباتی این کشور است که تأثیرات مستقیمی بر سیاست خارجی ج.ا.ایران نسبت به افغانستان داشته است. این شکاف‌ها، که عمدتاً بر محور رقابت‌های قومی میان پشتون‌ها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها و سایر اقوام، تفاوت‌های مذهبی میان شیعه و سنی، و تضادهای ایدئولوژیک میان گروه‌های سنتی و رادیکال شکل گرفته‌اند، بستر مناسبی برای رشد جریان‌های افراطی مانند داعش و سایر گروه‌های رادیکال فراهم کرده‌اند. بی‌ثباتی ناشی از این شکاف‌ها، سیاست خارجی ایران را به سمت مدیریت بحران و حفظ ثبات در مرزهای شرقی سوق داده است. ایران تلاش کرده است با حمایت از اقلیت‌های قومی و مذهبی، از گسترش نفوذ گروه‌های افراطی به داخل خاک خود جلوگیری کند. به‌ویژه حمایت از شیعیان هزاره، یکی از اولویت‌های ایران بوده است، چراکه این گروه نه تنها به لحاظ مذهبی با ایران همسو است، بلکه می‌تواند به‌عنوان وزنه‌ای در برابر نفوذ تفکرات افراطی عمل کند. از سوی دیگر، تنش‌های ناشی از شکاف‌های داخلی افغانستان، روابط اقتصادی دو کشور را تحت تأثیر قرار داده است. ایران، که همواره از مسیر افغانستان به‌عنوان گذرگاهی برای توسعه ارتباطات تجاری با آسیای مرکزی استفاده کرده، با چالش‌هایی نظیر ناامنی در مسیرهای ترانزیتی، رقابت‌های منطقه‌ای با پاکستان و نفوذ قدرت‌های خارجی مواجه شده است.

افزون بر این، موج مهاجرت‌های گسترده ناشی از این شکاف‌ها، سیاست خارجی و امنیتی ج.ا.ایران را به سمت تنظیم مقررات مهاجرتی، ساماندهی وضعیت پناهنجویان، و مدیریت پیامدهای اقتصادی و اجتماعی حضور مهاجران افغان سوق داده است. مهاجرت‌های گسترده، در عین حال که فشار بر منابع داخلی ایران را افزایش داده، به مسئله‌ای کلیدی در روابط دوجانبه تبدیل شده است. در حوزه دیپلماسی، شکاف‌های قومی و مذهبی در افغانستان ایران را وادار کرده تا موضعی چندوجهی اتخاذ کند. به‌طور کلی، شکاف‌های قومی، مذهبی و ایدئولوژیک در افغانستان، سیاست خارجی ایران را به سمت رویکردی ترکیبی از مدیریت تنش، حمایت از گروه‌های همسو و تلاش برای تقویت ثبات منطقه‌ای هدایت کرده است. این رویکرد با هدف کاهش تهدیدهای امنیتی، حفظ منافع اقتصادی و مقابله با تأثیرات منفی این شکاف‌ها بر منطقه و ایران طراحی شده است.

کتابنامه

- اصلی‌زاده، بهرام (۱۴۰۱). تأثیرسنجی امنیتی حضور داعش در افغانستان بر جمهوری اسلامی ایران، مطالعات دفاع مقدس و نبردهای معاصر، ۵ (۱۷): ۱۶۳-۱۸۴.
- اعظمی، هادی (۱۳۹۱). مهمترین منابع تنش‌زا سیاسی-امنیتی در روابط ایران و افغانستان، همایش ملی شهرهای مرزی، بهار: ۱۳۰-۱۵۶.
- امینی نسب، محسن و همکاران (۱۳۹۹). نقش طالبان بر تولید و تجارت مواد مخدر در افغانستان، فصلنامه راهبرد سیاسی، ۲ (۱۰): ۶۰-۹۱.
- بزرگمهری، مجید (۱۳۸۹). حضور ناتو در افغانستان و چالش‌های پیش رو، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۳ (۷): ۱۲۸-۱۵۳.
- توکلی، فائزه (۱۴۰۰). جنبش‌های سیاسی-اجتماعی زنان در افغانستان از امان‌الله خان تا طالبان، فصلنامه پژوهش‌های زنان در تاریخ، ۱۱ (۲۲): ۲۲-۴۷.
- حاجی خادمی، مازیار (۱۳۹۵). تبارشناسی جریانهای تکفیری بررسی موردی جنبش طالبان در افغانستان، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، ۵ (۸): ۲-۲۵.
- شفیعی، حسن و میرسلیمی، لطف‌الله (۱۳۹۲). بررسی حضور ناتو در افغانستان و تأثیر آن بر رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۰ (۱۲): ۵۱-۷۸.
- شهرکی، سیامک (۱۴۰۰). واکاوی نقش طالبان در دولت - ملت سازی بعد از تحولات ۲۰۲۱ در افغانستان، پژوهش ملل، ۱۲ (۷): ۷۰-۱۰۱.
- عابدی، اکبر و رادمهر، محسن (۱۳۹۹). بررسی جریان القاعده افغانستان؛ ماهیت، تبارشناسی و عقاید آن، مطالعات دفاع مقدس و نبردهای معاصر، ۳ (۳): ۱-۲۹.
- عالیشاهی، عبدالرضا و همکاران (۱۳۹۶). بررسی دلایل حضور گروهک تروریستی - تکفیری داعش در افغانستان، فصلنامه ژئوپلیتیک، ۹ (۶): ۱۷۵-۱۹۷.
- عزیزی، حسین (۱۳۹۷). بررسی تأثیرات حضور اتباع بیگانه در امنیت کشور با تأکید بر اتباع افغانی، جغرافیا و روابط انسانی، ۲ (۴): ۱۷۷-۲۰۴.
- عسکری کرمانی، حامد و صفار، آرش (۱۴۰۰). پیامدهای ظهور دوباره طالبان برای دیپلماسی اقتصادی ایران در افغانستان، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۵ (۱۱): ۹۹-۱۲۵.
- فرزانه پور، حسین و یوسف زهی، ناصر (۱۳۹۶). تأملی انتقادی به چالش‌های امنیتی روابط اقتصادی ایران و افغانستان (۲۰۱۷-۲۰۰۱)، دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، ۸ (۴): ۱۵۰-۱۷۷.
- جهانگیر، کیومرث و حسینی، سیده صدیقه (۱۳۹۳). دولت‌سازی در افغانستان در رهیافت واقع‌گرایی ساختارگرا، مجله سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۴ (۷): ۵۴۹-۵۷۴.

محمودیان، حسین (۱۳۸۴). مهاجرت افغان ها به ایران، تغییر در ویژگی های جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی و تغییر در جامعه مقصد، انجمن جمعیت شناسی ایران، زمستان.
موسوی، بهرام و همکاران (۱۳۹۴). موانع همگرایی اجتماعی - فرهنگی ایران و افغانستان در دوران پهلوی، مطالعات تاریخ اسلام، ۹ (۳): ۱۹۲-۲۱۴.
ناصری داوودی، عبدالمجید و فهیمی، علی (۱۳۹۰). اصلاحات فرهنگی - اجتماعی امان در افغانستان، فصلنامه سخن تاریخ، ۳ (۵): ۱۰۳-۱۳۲.

References

- Abedi, Akbar & Rādmehr, Mohsen. (2020). A Study on Al-Qaeda in Afghanistan: Nature, Genealogy, and Ideology, Sacred Defense and Contemporary Battles Studies, (3), 1–29. (In Persian)
- Ahmadzai, A. (2022). IS-Khorasan. Perspectives on Terrorism, 16(5), 2-19, Available at: <https://www.jstor.org/stable/27168613>.
- Alishahi, Abdolreza, et al. (2017). An Examination of the Reasons for the Presence of the Terrorist-Takfiri Group ISIS in Afghanistan, Geopolitics Quarterly, 9(6), 175–197. (In Persian)
- Amini Nasab, Mohsen, et al. (2020). The Role of the Taliban in the Production and Trade of Narcotics in Afghanistan, Political Strategy Quarterly, 2(10), 60–91. (In Persian)
- Armajani, J. (2021). The Taliban. In Handbook of Islamic Sects and Movements (pp. 348-348). Brill.
- Askari Kermani, Hamed & Safar, Arash. (2021). The Consequences of the Taliban's Resurgence for Iran's Economic Diplomacy in Afghanistan, Political and International Approaches, 5(11), 99–125. (In Persian)
- Aslizadeh, Bahram. (2022). Security Impact Assessment of ISIS Presence in Afghanistan on the Islamic Republic of Iran, Sacred Defense and Contemporary Battles Studies, 5(17), 163–184. (In Persian)
- Azami, Hadi. (2012). The Most Important Political-Security Tension Sources in Iran-Afghanistan Relations, National Conference on Border Cities, Spring, pp. 130–156. (In Persian)
- Azizi, Hossein. (2018). The Impact of the Presence of Foreign Nationals on National Security with Emphasis on Afghan Citizens, Geography and Human Relations, 2(4), 177–204. (In Persian)
- Bozorgmehri, Majid. (2010). NATO Presence in Afghanistan and Its Future Challenges, Strategic Studies Quarterly, 3(7), 128–153. (In Persian)
- Buzan, B. (2020). Security: A New Framework for Analysis. Lynne Rienner Publishers.
- Buzan, B., & Waever, O. (2013). Regions and Powers: The Structure of International Security. Cambridge University Press.
- Buzan, B., & Waever, O. (2022). Regions and Powers: The Structure of International Security. Cambridge University Press.

- Buzan, B., Waeber, O., & de Wilde, J. (2009). *Security: A New Framework for Analysis*. Lynne Rienner Publishers.
- Chua, A. (2014). The Promise and Failure of King Amanullah's Modernisation Program in Afghanistan. *The ANU Undergraduate Research Journal*, 5, 35-49.
- Elham, M. B., Samimi, S., & Nazari, M. J. (2023). The three big wars between Afghanistan and England. *Sprink Journal of Arts, Humanities and Social Sciences*, 2(08), 10-25.
- Farzanepour, Hossein & Yousefzahi, Naser. (2017). A Critical Reflection on the Security Challenges in Iran-Afghanistan Economic Relations (2001–2017), *Semiannual Journal of Politics and International Relations*, 8(4), 150–177. (In Persian)
- Frantzell, A. (2011). *Human Security, Peacebuilding, and the Hazara Minority of Afghanistan*. Lund, Sweden: Lund University.
- Fremont-Barnes, G. (2014). *The Anglo-Afghan Wars 1839–1919*. Bloomsbury Publishing.
- Gouttierre, T. E. (2012). What History Can Teach Us about Contemporary Afghanistan. *Education About Asia*, 17(2).
- Haji Khademi, Maziar. (2016). Genealogy of Takfiri Movements: A Case Study of the Taliban in Afghanistan, *Islamic Awakening Studies Quarterly*, 5(8), 2–25. (In Persian)
- Hakimi, M. J. (2023). The genocide of hazaras. *Virginia Journal of International Law Online*, 63.
- Jahangir, Kiumars & Hosseini, Seyyedeh Sedigheh. (2014). State-Building in Afghanistan from a Structural Realist Perspective, *Journal of Politics, Faculty of Law and Political Science*, 14(7), 549–574. (In Persian)
- Kartal, R. N. (2020). Problem Of Ethnicity, Religion And Politics In Afghanistan: A Panorama Of Pashtunisation Politics. *Al Farabi Uluslararası Sosyal Bilimler Dergisi*, 5(1), 55-63.
- Khan, M. F., Ali, S., & Khan, H. U. (2021). Ethnic conflict and the political instability in Afghanistan. *Pakistan Journal of International Affairs*, 4(2).
- Mahmoudian, Hossein. (2005). Afghan Migration to Iran: Changes in Demographic, Social, and Economic Characteristics and the Transformation of the Host Society, *Iranian Demographic Association*, Winter, pp. 25–56. (In Persian)
- Mousavi, Bahram, et al. (2015). Obstacles to Socio-Cultural Convergence Between Iran and Afghanistan During the Pahlavi Era, *Islamic History Studies*, 9(3), 192–214. (In Persian)
- Naseri Davoudi, Abdolmajid & Fahimi, Ali. (2011). Cultural-Social Reforms of Amanullah Khan in Afghanistan, *History Talk Quarterly*, 3(5), 103–132. (In Persian)

- Nurkulov, N. (2020). Historic Roots and Impact of Ethnic Uzbeks on Political Circumstances in Afghanistan. *Global Journal of Human-Social Science*, 20(F6), 19-29.
- Orzala, Nemat(2021). Available at: <http://en.vijesti.me/BBC/563634/Afghanistan-and-drugs%2C-how-much-opium-is-produced-and-what-the-Taliban-are-saying>.
- Qayum, H., Shah, Z., & Alam, J. (2017). Afghanistan in the historical perspective. *Global Political Review*, 2(1), 46-53.
- Reza Husseini, S. A. I. D. (2012). Destruction of Bamiyan Buddhas Taliban Iconoclasm and Hazara Response. *Himalayan and Central Asian Studies*, 16(2), 15-50.
- Ruttig, T. (2016). Who Was King Habibullah II? A query from the literature. Available at: <https://www.afghanistan-analysts.org/en/reports/context-culture/who-was-king-habibullah-ii-a-query-from-the-literature/>.
- Semple, M. (2011). The Rise of the Hazaras and the Challenge of Pluralism in Afghanistan 1978–2011. In Carr Center for Human Rights Policy. Center for Middle Eastern Studies, ICIS Workshop Policy Papers.
- Shafiee, Hassan & MirSalimi, Lotfollah. (2013). Analysis of NATO Presence in Afghanistan and Its Impact on the Security Approach of the Islamic Republic of Iran, *Political Science Specialized Quarterly*, 10(12), 51–78. (In Persian)
- Shahreki, Siamak. (2021). Analysis of the Taliban's Role in State-Nation Building After the 2021 Developments in Afghanistan, *Nations Research*, 12(7), 70–101. (In Persian)
- Siddique, A. (2023). Afghanistan's Shi'ite Minority Suffers 'Systematic Discrimination' Under Taliban Rule, Available at:<https://www.rferl.org/a/afghanistan-taliban-shiite-persecution-discrimination/32507042>.
- Singh, K. R. (2004). Post-War Afghanistan: Reconstructing a failed state. *Strategic Analysis Quarterly*, 28(4), 546-560.
- Stanikzai, A., Shinwari, F. G., & Hemat, T. (2022). Introduction to Ghazi Amanullah Khan's Administrative and Economic Reforms. *American Journal of Social Development and Entrepreneurship*, 1(1), 17-21.
- Tavakkoli, Fa'ezeh. (2021). Political-Social Women's Movements in Afghanistan from Amanullah Khan to the Taliban, *Women's Echo in History Quarterly*, 11(22), 22–47. (In Persian)
- Unhcr fact sheet (2023). Resettlement Fact Sheet 2023. Available at: <https://www.unhcr.org/media/resettlement-fact-sheet-2023>
- Van Houte, M., Siegel, M., & Davids, T. (2015). Return to Afghanistan: Migration as reinforcement of socio-economic stratification. *Population, Space and Place*, 21(8), 692-703.

- Waeber, O. (2019). *Securitization Theory and International Relations*. Oxford University Press.
- Waeber, O. (2021). *The Theory of Securitization: A Reflection on the Copenhagen School*. Cambridge University Press.
- Мухамма Д, А. (2018). *Afghanistan: Political Difficulties And Status Of The Tajiks In The State Power*. Известия Академии наук Республики Таджикистан. Отделение общественных наук, (1), 22-27.